

قرآن و فقه گردشگری

سید محمد عارف حسینی (ملک‌زاده)^۱

چکیده

با توجه به اینکه دین اسلام کامل‌ترین دین در جهان است، باید به تمام مسائلی که به تکامل و توسعه جامعه انسانی اتباط دارد، مثل اقتصاد، فرهنگ، سیاست و... توجه داشته باشد. در جهان حاضر یکی از صنعت‌هایی که رایج شده و جامعه انسانی از آن استفاده‌های فراوان دارد: نعت گردشگری است. با اینکه این صنعت قدمتی به اندازه تاریخ انسان دارد، ولی نه به عنوان صنعت گردشگری، بلکه با روش‌های دیگر. سؤالی که در این موضوع مطرح است این است که آیا می‌شود از متون دین اسلام به خصوص قرآن، در این زمینه استفاده کرد؟ در پاسخ به این سؤال در این مقاله سه موضوع بررسی شد. فقه، گردشگری و واژه‌هایی که ارتباط با گردشگری داشت، مثل سفر، مهاجرت، نفر و سیر. پاسخ این مقاله این است که می‌شود بین موضوعاتی که در قرآن آمده و صنعت گردشگری و علم فقه جمع کرد و از قرآن در این زمینه استفاده نمود.

کلید واژه‌ها: فقه، گردشگری، سفر، مهاجرت، نفر، سیر.

۱. کارشناسی ارشد کلام اسلامی جامعه المصطفی سنة ۱۴۱۸ العالمیه /

malekzadahs.yazdan@yahoo.com

مقدمه

در جهان کنونی اهمیت زیادی به صنعت گردشگری می‌دهند و از این راه به منافع مادی و معنوی می‌رسند. منافع مادی همان ثروت‌هایی است که از سایر کشورها به آن به کشور مقصد می‌رسد. منافع معنوی صنعت گردشگری این است که آداب و رسوم و فرهنگ کشور میزبان به گردشگران معرفی و شناسانده می‌شود. به عبارت دیگر یک نوع تبادل فرهنگ صورت می‌گیرد. منفعت دوم که می‌توان از این راه به دست آورد این است که انسان از این راه به تبلیغ آیین و دین خودش انجام بدهد. این منافع در طول تاریخ اتفاق افتاده است. برای اینکه به اهمیت گردشگری در جهان علم پیدا کنیم و چگونگی به وجود آمدن این صنعت آگاه شویم، لازم است که گذرا به آن اشاره کنیم. طی شش دهه گردشگری با رشدی فزاینده گسترش و تنوع یافته و امروزه به یکی از بزرگ‌ترین بخش‌های اقتصادی رو به رشد در جهان تبدیل شده است. بر اساس آمار سازمان گردشگری جهانی در سال ۲۰۱۴ تعداد گردشگران بین‌المللی ۱۱۳۳ میلیون نفر و درآمد حاصل از این تعداد گردشگر ۱۲۴۵ میلیارد دلار گزارش شده است. (اسدی، ۱۳۹۶: ۱) و یا می‌نویسند:

گردشگری بر اساس چندین برآورد مطابق نظر سازمان جهانی گردشگری که وابسته به سازمان ملل متحد است، بزرگ‌ترین صنعت و فعالیت اقتصادی جهان است. بزرگ‌تر از صنایع دفاعی تولیدات صنعتی نفت و کشاورزی گسترده‌ترین صنعت خدماتی است و یقیناً در سده آینده با سرعتی بیش از گذشته و امروز گسترش خواهد یافت. (لطفی خاچکی، ۱۳۸۷: ۱)

یکی از ویژگی صنعت گردشگری بدون آلاینده‌گی این صنعت است و همین ویژگی صنعت گردشگری را به رکن تجارت تبدیل کرده است.

در دنیای امروز گردشگری به عنوان یک صنعت بدون دود، هم علت و هم پیامدی در روند جهانی شدن و نیروی محرکه‌ای در توسعه جهانی است، گردشگری امروزه به یک رکن تجارت تبدیل شده است و درآمد سرشاری برای کشورهایی که جاذبه توریستی دارند به همراه دارد. امروزه کشورهای مختلف دنیا با بهره‌گیری از مواهب طبیعی آثار باستانی، تمدن کهن یا حتی فناوری جدید، شهرک‌های توریستی و امکانات تفریحی قطب گردشگری شده و هر ساله از نقاط مختلف جهان افرادی را به سوی خود فرا

می‌خوانند تا با فروش کالا و خدمات، سیل درآمد را به سمت کشورشان جاری کنند. (همان)

با توجه به مطالب فوق این سؤال مطرح می‌شود که آیا در قرآن به این مطالب اشاره شده است؟ و اگر پاسخ مثبت است در قرآن چگونه توصیف شده است؟

۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱. ۱. فقه

۱.۱. ۱. معنای لغوی

برای معنای لغوی «فقه» در کتاب العین چنین آمده است: «الفقه: العلم فی الدین. يقال: فقه الرجل يفقهه فقها فهو فقيه؛ و فقه يفقه فقها إذا فهم؛ و أفقته: بينت له؛ و التفته: تعلم الفقه». (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۳: ۳۷۰) در مفردات می‌نویسد:

الفَقْهُ: هو التَّوَصُّلُ إِلَى عِلْمِ غَائِبٍ بَعْلَمَ شَاهِدٌ، فَهُوَ أَحْصَى مِنَ الْعِلْمِ. قَالَ تَعَالَى: ﴿فَمَا لَهُمْ لَا يُفْقَهُونَ الْقَوْمَ لَا يَكَاذِبُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾ (نساء: ۷۸)، ﴿وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ﴾ (منافقون: ۷)، إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْآيَاتِ وَ الْفِقْهُ: الْعِلْمُ بِأَحْكَامِ الشَّرِيعَةِ. يُقَالُ: فَقَّهَ الرَّجُلُ فِقَاهَةً: إِذَا صَارَ فَقِيهًا وَ فِقَهُ أَى: فَهَمَ فِقْهًا وَ فَقَّهَهُ أَى: فَهَمَهُ وَ تَفَقَّهَ: إِذَا طَلَبَهُ وَ تَخَصَّصَ بِهِ. قَالَ تَعَالَى: ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۶۴۲)

این واژه در لسان العرب معنا شده به «الفقه: العلم بالشیء و الفهم له و غلب علی علم الدین لسیادته و شرفه و فضله علی سائر أنواع العلم كما غلب النجم علی الثریا». (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳: ۵۲۲)

فرهنگ فارسی نوین می‌نویسد: «دانستن، فقه بودن، علمی که از فروع احکام شرع بحث می‌کند». (دانشگر، ۱۳۸۱: ۵۳۱) فرهنگ عمید می‌نویسد: «علم به چیزی، فهم، دانش، علم به احکام شرعیه». (عمید، ۱۳۶۰: ۷۷۵)

لغت‌نامه دهخدا می‌نویسد:

فهمیدن چیزی و دانستن، دریافتن، زیرکی، دانش دریافت چیزی و اکثر بر علم دین استعمال کنند به سبب شرافت و بزرگی آن. ... لغتی است که عبارت از فهم و غرض متکلم از کلام است و در اصطلاح علم احکام شرعیه عملیه از روی ادله تفصیلیه است و گویند آن اصابت و وقوف بر معنی حقی است که حکم به آن تعلق دارد و آن علم مستنبط از روی رأی و اجتهاد است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۱: ۱۷۱۹۳)

فرهنگ معین می‌نویسد:

دانستن، عالم بودن به چیزی، فقاقت داشتن، فقیه بودن، علمی است که از فروع عملی احکام شرع بحث می‌کند و مقصود از آن تحصیل ملکه اقتدار بر اجرای اعمال شرعی است مبنای این علم بر استنباط احکام است از کتاب و سنت و به سبب همین استنباط محل اجتهاد است. (معین، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۵۶۰)

۱.۱.۱. ۲. معنای اصطلاحی

شهید مطهری می‌نویسد:

فقها در تعریف فقه این عبارت را به کار برده‌اند: هو العلم بالاحکام الشرعیة الفرعیة عن ادلتها التفصیلیة؛ فقه عبارت است از علم به احکام فرعی شرع اسلام (یعنی نه مسائل اصول اعتقادی یا تربیتی بلکه احکام عملی) از روی منابع و ادله تفصیلی. (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۰: ۲۷)

شریف مرتضی در رسائل، فقه را این‌گونه تعریف کرده است:

الفقه: العلم بجمله الاحکام الشرعیة و قیل: العلم بالاحکام الشرعیة العملیه المستدل علی اعیانها بحیث لایعلم کونها من الدین ضروره احترازا عن التقلید و احترازا عن العلم بوجوب الصلاه. (شریف مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۴: ۲۷۹)

آیت‌الله مشکینی می‌نویسد:

الفقه فی الاصطلاح هو العلم بالاحکام الشرعیة الفرعیة او تحصیل الوظائف العملیه عن الادله التفصیلیة. فخرج بقید الفرعیة العلم باحکام اصول الدین. (مشکینی، ۱۴۱۶ق: ۱۸۰)

معنای دیگری که برای فقه شده است این است:

الفقه: الفهم و الفطنه العلم بالشیء هو العلم بالاحکام الشرعیة، المكتسب من ادلتها التفصیلیة... عند الفقهاء: حفظ الفروع... عند اهل الحقیقه: الجمع بین العلم والعمل... علم بالمسائل الشرعیة العملیه. (سعدی، ۱۴۸۰ق: ۲۸۹)

جمع‌بندی بحث فقهی

با توجه به مطالب بحث شده در مورد فقه از جنبه‌های لغوی و اصطلاحی برای علم

فقه می‌توان چند ویژگی برای آن تصور کرد:

۱. فقه در لغت به فهم عمیق در علوم دینی بکار گرفته می‌شود نه در غیر آن.

۲. علم فقه انسان را از مجهولات به معلومات دینی در امر فرعی دین می‌رساند نه در اصول دین مثل توحید، عدل، نبوت امامت و معاد.
۳. علم فقه از منابع دین مثل قرآن و منابع حدیثی و تاریخ اسلام استنباط می‌شود.
۴. علت اینکه علم فقه در علوم دین فرعی به کار گرفته می‌شود به خاطر شرافت و سیادت علم دینی است نه ویژگی دیگر آن.

۲.۱. واژه‌شناسی گردشگری

۱.۲.۱. معنای لغوی گردشگری

فرهنگ عمید در مورد ماده گردش می‌نویسد: «چرخ زدن چیزی به دور خود، راه رفتن به قصد تفریح، ونیز به معنای جریان». (عمید، ۱۳۶۰: ۸۶۴)

فرهنگ فارسی نوین می‌نویسد:

دور زدن، حرکت دورانی، رفتن برای تفریح و یا تماشا، تغییر تحول، گردشگاه: محل تفریح و گردش گردشگر: سیاحت سفر برای تماشا و تفریح. (دانشگر، ۱۳۸۱: ۶۱۰)

فرهنگ دهخدا گردشگر را که از ماده گردش ساخته شده چنین معنا می‌کند:

گردیدن که چرخ زدن است، سیر، حرکت دوران، دور زدن... گردش رفتن: به سیر و تنزه به صحرا شدن بیرون شدن از مکان به باغ و بستان یا برای دیگر جاه برای تفریح. گردشگاه: جای گردش، محل. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۲: ۱۹۰۳۶)

دکتر محمد معین، واژه «گردش» را که ماده واژه گردشگری است این‌گونه معنا کرده است:

گردش: عمل گردیدن، حرکت دورانی، دور زدن... گردش رفتن: برای گشت و تفریح به باغ و بستان و صحرا رفتن... گردش کردن: به گشت رفتن، تفریح کردن... گردشگاه: محل گردش، جای دوران. (معین، ۱۳۸۵، ج ۳: ۳۲۴۰)

۱.۲.۲. تعریف اصطلاحی گردشگری

فصلنامه جغرافیایی سرزمین علمی، پژوهشی، گردشگری را این‌گونه تعریف کرده است:

بر اساس تعریف سازمان جهانی توریسم، گردشگری یا معادل دقیق و درست انگلیسی آن توریسم به کلیه فعالیت‌های افرادی اطلاق می‌شود که به مکان‌های

خارج از محیط عادی خود به منظور گذراندن ایام فراغت، انجام کار و سایر هدف‌ها برای مدت کمتر از یک سال می‌روند. (فرجی‌راد و آقاجانی، ۱۳۸۸: ۶۱)

تعریف دیگری برای گردشگری شده که با تعریف بالا در تضاد است:

گردشگری که ترجمه توریسم و عربی آن سیاحت است، عبارت است از گذراندن اختیاری مدتی از اوقات فراغت خویش در مکانی غیر از محل سکونت دائمی به قصد التذاذهای گردشگری. (باهر، ۱۳۷۴: ۹۴)

بعضی از اندیشمندان توریسم را این‌گونه تعریف کرده است:

گردشگری به سفری که در آن مسافرتی به مقصدی انجام می‌گیرد و سپس بازگشتی در بردارد اطلاق می‌گردد... گردشگری به مجموعه مسافرت‌های گفته می‌شود که بین مبدأ و مقصد بانگیزه‌های استراحتی، تفریحی، تفریحی، ورزشی، دیداری، تجاری، فرهنگی و یا گذران اوقات فراغت انجام می‌گیرد و در آن شخص گردشگر در مقصد اشتغال و اقامت دائم ندارد. (شمس، ۱۳۹۱، ج ۲۰: ۵۹)

جمع‌بندی بحث گردشگری

نکته اول اینکه گردشگری گرفته شده از «گردش» است؛ در حقیقت گردش ریشه و اصل واژه گردشگری است به معنای حرکت دورانی که با قصد انجام گیرد و هدف هم ترویج و تفریح است و برای آن نیز می‌توان چند ویژگی را ترسیم کرد:

۱. گردشگری یک نوع فعالیت است که در مکان‌های دائمی انسان انجام نمی‌شود به عبارت بهتر گردشگری به این نمی‌گوید که انسان از اقامتگاه دائمی خود بیرون شود و بعد از چند ساعت دوباره به اقامتگاه خود برگردد.

۲. انسان وقتی گردشگری را انتخاب می‌کند این مسافرت موقتی باشد نه دائمی؛ به عبارت دیگر انسان وقتی از شهری به شهری دیگری مسافرت می‌کند به قصد دائم شهر خودش را ترک نمی‌کند. بعضی از نویسندگان گردشگری می‌گویند انسانی که به قصد گردش مسافرت می‌کند، این مسافرت کمتر از یک سال باشد نه بیشتر از آن.

۳. کسی که به قصد گردش مسافرت می‌کند با هدف باشد، فرق ندارد که این هدف فعالیت اقتصادی، ورزشی، فرهنگی و یا علم‌آموزی باشد.

با توجه به مطالب فوق و روشن شدن بحث نگاهی کنم که قرآن در این زمینه مطالب دارد که بتوان از آن در این مورد استفاده کرد. لذا چند واژه را که در قرآن آمده است،

برسی می‌کنیم تا به دست آوریم که می‌شود بحث گردشگری در قرآن را به دست آورد یا خیر؟

۲. بررسی واژه‌های مرتبط در قرآن

۲.۱. «سفر»

یکی از واژه‌ها، واژه سفر است که در آیات به کار گرفته شده است. این لغت در موضوعات مختلف در قرآن ذکر شده است. معنی سفر را لغویان این‌گونه بیان کرده‌اند: «سفر: (بر وزن فلس) پرده برداشتن و آشکار کردن» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۲۷۱)

۲.۱.۱. احکام عبادی

مثل آیاتی از سوره مبارکه بقره، آیه‌های ۱۸۴، ۱۸۵ و ۲۸۳. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۱۸۴ از سوره مبارکه بقره آیه ۱۸۳ می‌فرماید:

﴿أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۱۸۳) حرف فاء در ابتدا آیه می‌فهماند که مطلب آیه نتیجه و فرع آیه قبل است، که می‌فرمود: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ» الخ، و نیز «أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ» الخ، و معنای مجموع آن چنین می‌شود: روزه بر شما واجب شده و نیز عدد معینی در آن رعایت شده و همان‌طور که از اصل روزه رفع ید نمی‌شود، از عدد آن نیز صرف‌نظر نمی‌شود، پس اگر در ایام رمضان عارضه‌ای چون مرض و سفر پیش آید که حکم وجوب روزه را در آن ایام معدوده یعنی ایام رمضان بردارد از این ایام معدوده صرف‌نظر نمی‌شود و باید به همان عدد در سایر روزها روزه گرفت و این همان حقیقتی است که آیه سوم «وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ» الخ متعرض است، پس جمله «أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ» الخ همان‌طور که به بیان گذشته معنای تحقیر و ناچیز بودن ایام را افاده می‌کند، این معنا را هم افاده می‌کند، که همین عدد ناچیز رکنی است که در غرض و حکم روزه مأخوذ شده است. کلمه «مرض» به معنای خلاف صحت و سلامتی است و کلمه «سفر» از ماده «س ف ر» گرفته شده، که به معنای کشف است و گویا سفر را از این جهت سفر می‌خوانند که مسافر برای بیرون شدن از وطن از خانه‌اش منکشف و ظاهر می‌شود و گویا اینکه فرمود: «أَوْ عَلَى سَفَرٍ» و مانند کلمه «مَرِيضًا» نفرمود «مَسَافِرًا»، برای اشاره به این معنا بوده که آن مسافری روزه‌اش شکسته می‌شود

که در حال حاضر مسافر باشد، نه در گذشته، (مثل کسی که در سفر ده روز در محلی اقامت کرده است، که چنین کسی قبلاً مسافر بوده و فعلاً مقیم است، و روزه‌اش صحیح است) و نه در آینده (مثل کسی که می‌خواهد بعد از ظهر حرکت کند که چنین کسی روزه آن روزش صحیح است). (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۲)

آیت‌الله طالقانی در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید:

«فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ»، تفریح بر «ایام معدودات» است. اَوْ عَلَى سَفَرٍ به جای او مسافراً اراده جدی و جای گرفتن بر سفر را می‌رساند، نه سفر بی قصد یا به اجبار یا لَهو یا برای فرار از روزه. فَعِدَّةٌ ... در مقام تشریح، ظاهر در منع از روزه مریض و مسافر در ایام بیماری و سفر و وجوب آن در ایام دیگر است. روایات ما هم مؤید همین ظاهر است، اگر فَعِدَّةٌ... ناظر به تخییر باشد، چنان‌که بیشتر فقها اهل سنت فهمیده‌اند، باید شرطی مقدر گرفت: کسی که «در ایام معدوده» بیمار یا مسافر بود اگر روزه خود را شکست، باید در روزهای دیگر بدارد و این تقدیر خلاف ظاهر است. اطلاق «مريضاً» بدون شرط عسر و ضرر، ظاهر در این است که صدق عرفی بیماری مجوز افطار است. (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۴)

تفسیر الکاشف ذیل آیه شریفه می‌نویسد:

...و ثبت عن طریق السنة و الشيعة ان رسول الله ﷺ قال: ليس من البر الصيام في السفر. و فی تفسیر المنار انه اشتهر عن الرسول الأعظم قوله: «الصائم في السفر كالمفطر في الحضر». و ممن ذكر هذا الحديث ابن ماجه و الطبري و قال الرازي: ذهب قوم من علماء الصحابة الى انه يجب على المريض و المسافر أن يفطرا، ثم يصوما عدة من ایام آخر، و هو قول ابن عباس و ابن عمر، و اختیار داود بن علی الأصفهانی. و علی هذا يكون الإفطار في السفر عزيمة، لا رخصة، أي لا يجوز للمسافر أن يصوم بحال، لعدم الأمر بالصوم، و أقوى الأدلة كلها علی ذلك ان الله سبحانه قد أوجب القضاء بنفس السفر و المرض، حيث قال: فمن كان منكم مريضاً أو على سفر فعدة من ایام آخر، و لم يقل فأفطر فعدة من ایام آخر، و تقدیر افطر خلاف الظاهر، و الكلام لا یوجبه، لأنه يستقیم من غیر تقدیر... (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۱: ۲۸۴)

۲. ۱. ۲. احکام تجارت

خداوند در سوره بقره آیه ۲۸۳ می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾. (بقره: ۲۸۳)

آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه می‌نویسد:

هرگاه در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید تا اسناد معامله را برای شما تنظیم کند و قرارداد را بنویسد، گروگان بگیرید؛ ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ﴾؛ اگر چه از ظاهر آیه در بدو نظر چنین استفاده می‌شود که تشریح «قانون رهن» مخصوص سفر است، ولی با توجه به جمله «وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا» (نویسنده‌ای پیدا نکنید) به خوبی استفاده می‌شود که منظور مواردی است که تنظیم‌کننده سند پیدا نشود. بنابراین هرگاه در وطن هم دسترسی به تنظیم‌کننده سند، کار مشکلی باشد اکتفا کردن به گروگان مانعی ندارد، هدف این است که معاملات بر پایه و اساس محکمی باشد؛ خواه اطمینان از نظر تنظیم سند و گرفتن شاهد حاصل شود یا از طریق رهن و گروگان. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۹۳)

در تفسیر مجمع البیان می‌نویسد:

و در صورتی که شما معامله‌کنندگان و قرض‌دهندگان در سفر باشید و نویسنده‌ای که سند آن را بنویسد و گواهی که شاهد آن باشد نیافتید وثیقه شما باید گرویی باشد که آن را در اختیار طلبکار قرار دهید. به اجماع و اتفاق دانشمندان اسلام در صحت رهن شرط است که حتماً در اختیار طلبکار درآید و آلا اساساً عقد رهن محقق نخواهد شد. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۳: ۲۰۹)

۲. ۱. ۳. احکام جنگ

خداوند در سوره توبه آیه ۴۲ می‌فرماید: ﴿لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَا تَبْغُوكَ وَلَا لَكِنُ بَعْدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾. (توبه: ۴۲) آیه شریفه را در تفسیر احسن الحدیث این‌گونه تفسیر کرده است:

آیه درباره امتناع منافقان از شرکت در جنگ تبوک است، یعنی اگر در این بیرون شدن مال و غنیمت نزدیک بود و سفر، سفر آسان بود حتماً از فرمان تو اطاعت کرده و در جنگ شرکت می‌کردند، ولی مسافت بعید و توأم با مشقت بود که (از

منافقان ساخته نیست) و در مقام عذر غیر موجه می‌گویند. یعنی پس از جنگ اگر ملامتشان کردید قسم خواهند خورد که اگر معذور نبودیم حتماً با شما بیرون می‌شدیم، ولی با این کار که در سفر سهل به فکر غنیمت بیرون می‌شوند و در سفر پررنج عذر می‌آورند، خود را به هلاکت می‌اندازند، یا با این سوگند دروغ خود را هلاک می‌کنند، ولی خدا گواه است که دروغ می‌گویند؛ منافق کارش همین است. (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۴۳)

جمع بندی

آنچه از این بحث به دست آمده مشاهده می‌شود که خداوند تبارک و تعالی در سه موضوع مختلف برای بیان احکام فقهی این کلمه را به کار گرفته است؛ یکی حکم عبادی، دوم بیان حکم معامله در سفر و سوم علت نیامدن منافقین در جنگ‌هایی که از طرف پیامبر ﷺ تدارک دیده شده بود و این نکته به دست می‌آید که این مسافرت‌ها موقتی است نه دائمی.

۲.۲. واژه مهاجر

یکی دیگر از واژه‌هایی که در قرآن به کار گرفته شده، واژه «مهاجر» است. زبان‌شناسان کلمه مهاجر را که از هجر گرفته شده است، این‌گونه معنا کرده‌اند: «هجر الیهجر و الیهجرآن: مفارقة الإنسان غیره، إما بالبدن، أو باللسان». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۳۳)

خداوند در قرآن در سوره عنکبوت آیه ۲۶ می‌فرماید: ﴿فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾. (عنکبوت: ۲۶) در تفسیر المیزان، ذیل آیه آمده است:

یعنی لوط عليه السلام به ابراهیم عليه السلام ایمان آورد و اگر بررسی باید فرموده باشد: «فامن به لوط»، چرا فرمود: فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ؟ در جواب می‌گوییم: کلمه ایمان هم با لام متعدی می‌شود و هم با باء و در هر دو صورت معنا یکی است. بعضی از مفسرین در جمله ﴿وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي...﴾ گفته‌اند که ضمیر در آن به لوط برمی‌گردد، یعنی لوط گفت که من مهاجرت می‌کنم. بعضی دیگر گفته‌اند: به ابراهیم برمی‌گردد. مؤید مفسر دوم آیه ﴿وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ﴾ است. و گویا منظور از مهاجرت به سوی پروردگار، دوری از وطن، و بیرون شدن از بین قوم و فامیل مشرک و رفتن به سرزمین غربت برای خداست، یعنی من این زحمت‌ها را تحمل می‌کنم تا در غربت کسی مانع یکتاپرستی من نشود. بنابراین مهاجرت به سوی خدا خواندن نوعی مجاز عقلی است. و منظور از اینکه فرمود: ﴿إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ

الْحَكِيمِ﴾، این است که او عزیزی است که هر کس را یاری کند خوار نمی‌شود و حکیمی است که هر کس را حفظ کند ضایع نمی‌شود، ذلیل نمی‌شود و حکیمی است که هر کس جانب او را رعایت کند او تنها و بی‌کسش نمی‌گذارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۱۸۱)

حضرت باری تعالی در سوره نساء آیه ۱۰۰ می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِعًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾. (نساء: ۱۰۰)

نویسنده تفسیر الکاشف ذیل آیه شریفه می‌نویسد:

ان الأرزاق لا تنحصر بالأوطان، و الهجرة لا تستوجب الحرمان، فبلاد الله واسعة، و رزقه أوسع، و نعمه في كل بلد لا تعد و لا تحصى .. و ان كثيرا من الفقراء قد جمعوا من مهاجرهم أموالا لم يحلموا بجزء منها، و هم في أوطانهم .. و لو ان المتخلفين هاجروا لوجدوا من الرزق و العزة ما يرغمون به أنوف المشركين الذين أذقوهم ألوانا من الذل و الاضطهاد .. و لكن المتخلفين رفضوا الهجرة، و تحملوا الهوان و الاذلال من أعداء دينهم، لا لشيء الا لأن الشيطان وعدهم الفقر، ان هاجروا، فركنوا الى وعده، و أثروه على مغفرة الله و فضله. كل من قصد بجد و اخلاص عملا من أعمال الطاعة، ثم عجز عنه فان الله سبحانه يكتب له ثوابه تاما كاملا تفضلاً منه و كرماً. (مغنيه، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۴۲۰)

جمع بندی

با توجه به اینکه مهاجرت از کلمه «هجرم گرفته شده است و ریشه آن هجر است و «هجر» هم به معنای جدا شدن بدنی، لسانی و قلبی است، از محتوای آیه به دست می‌آید که معنای هجرت به سفری اطلاق می‌شود که موقت است، ولی مدت آن معلوم نیست. ممکن است کمتر از یک سال باشد یا بیشتر از یک سال. درحالی که گردشگری به مسافرت کمتر از یک سال اطلاق می‌شود.

۲.۳. واژه نفر

التحقیق «نفر» را این‌گونه معنا کرده است: نفر: أصل صحيح يدلّ على تجاف و تباعد، منه نفر الدابة و غيره نفاراً و ذلك تجافيه و تباعده عن مكانه و مقرّه. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۲: ۱۹۳) یعنی جا خالی کردن و دوری جستن.

واژه سوم که در قرآن آمده است کلمه «ینفروا» است. خداوند در سوره توبه می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾. (توبه: ۱۲۲)

ذیل آیه، در تفسیر المیزان می‌نویسد:

و معنای آیه این است که برای مؤمنین سایر شهرستان‌های غیر مدینه جایز نیست که همگی به جهاد بروند، چرا از هر شهری یک عده به سوی مدینه الرسول کوچ نمی‌کنند تا در آنجا احکام دین را یاد گرفته و عمل کنند و در مراجعت هم‌وطنان خود را با نشر معارف دین انداز نموده، آثار مخالفت با اصول و فروع دین را گوشزد ایشان بکنند، تا شاید بترسند، و به تقوا بگرایند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۵۵۰)

نویسنده تفسیر احسن الحدیث می‌نویسد:

ظهور این آیه در مسلمانانی است که از مدینه و مرکز اسلام کنار بودند، لازم بود گروهی از آن‌ها به مدینه آمده و احکام اسلام را یاد بگیرند و آن‌گاه به قوم خویش تعلیم دهند، لذا «لینفروا» راجع به جهاد و «فَلَوْ لَا نَفَرَ» راجع به فقه و فراگیری علم است، یعنی بر مؤمنان واجب نیست همگی برای جهاد بیرون روند، حالا که این طور است چرا از هر فرقه آن‌ها گروهی از دیار خود کوچ نمی‌کنند تا در دین دانا شوند و وقت برگشتن قوم خویش را انداز کنند. مراد از تفقه، فقه اصطلاحی نیست که در زمان ما معروف است. (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۳۳۷)

تفسیر جامع نکته دیگری را در ذیل آیه شریفه بیان داشته که منع بیرون رفتن از شهر را می‌رساند ولو جهاد باشد.

طبرسی از صحابه روایت کرده که وقتی پیغمبر اکرم ﷺ از مدینه برای جهاد بیرون تشریف می‌بردند، مسلمانان به غیر از منافقین در رکاب آن حضرت بیرون می‌رفتند و چون خداوند آیاتی چند در توبیخ و سرزنش منافقین نازل فرمود از آن وقت، مسلمین عهد کردند در هیچ غزوه و سربهای تخلف نکنند و هر زمان دستور جهاد صادر می‌شد فوراً تمام آن‌ها کوچ می‌کردند و گاهی از اوقات پیغمبر ﷺ تنها در مدینه باقی می‌ماند. آیه فوق نازل شد که نباید تمام شما بیرون روید و رسول خدا ﷺ را تنها بگذارید. (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۳: ۱۷۸)

جمع بندی

از کلمه «نفر» نیز سفر دائمی استفاده نمی‌شود، بلکه باید سفر، سفر موقت باشد. ولی نکته‌ای که در آن وجود دارد این است که این مسافرت برای تفقه در دین باشد.

۴.۲. تحلیل و بررسی واژه سیر

نویسنده قاموس قرآن کلمه «سیروا» را که از «سیرم مشتق شده، این گونه معنا کرده است: «سیروا: در قرآن مجید به سیر و گردش در زمین بسیار سفارش شده است یکی برای عبرت و گردش در آثار گذشتگان». (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۳۶۱)

آخرین واژه‌ای که می‌توان به آن پرداخت واژه «سیر» است. خداوند در سوره سبأ می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُورَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّاماً آمِنِينَ﴾. (سبأ: ۱۸)

ذیل آیه شریفه، آیت‌الله مکارم شیرازی می‌نویسد:

... ولی از آنجا که تنها عمران کافی نیست، و شرط مهم و اساسی آن «امنیت» است، اضافه می‌کند ما در میان این آبادی‌ها فاصله‌های مناسب و نزدیک مقرر کردیم ﴿وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ﴾ و به آن‌ها گفتیم: در میان این قریه‌ها شب‌ها و روزها در این آبادی‌ها در امنیت کامل مسافرت کنید؛ ﴿سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّاماً آمِنِينَ﴾. به این ترتیب آبادی‌ها فواصل متناسب و حساب‌شده‌ای داشت و از نظر حمله و وحوش و درندگان بیابان یا سارقین و قطاع الطریق نیز در نهایت امنیت بود، به گونه‌ای که مردم می‌توانستند بدون زاد و توشه و مرکب، بی‌آنکه احتیاج به حرکت دسته‌جمعی و استفاده از افراد مسلح داشته باشند، بدون هیچ خوف و ترس از جهت ناامنی راه یا کمبود آب و آذوقه به مسیر خود ادامه دهند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۶۴)

نویسنده تفسیر آسان می‌نویسد:

آیه مورد بحث هم راجع به نعمت‌های دیگری که خدا به قوم سبأ عطا کرده بود، گفتگو می‌کند و می‌فرماید: ما فیما بین شهرهای آباد آنان و آن قریه‌های دورشان که خیرات و برکاتی در آن‌ها قرار داده بودیم، قریه‌های آشکار دیگری قرار داده بودیم که شهرها و قریه‌های دورشان را به یکدیگر متصل می‌کردند. به عبارت دیگر، گویی با اینکه شهرها و قریه‌های دورشان و قریه‌های بین آن‌ها همه و همه به یک شهر بسیار وسیع و عریض و طویل مبدل شده بودند، مع‌ذلک اندک فاصله متناسبی هم بین آن‌ها قرار داده بودیم، ﴿وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ﴾ آری بعد از آن همه نعمت‌ها که به ایشان عطا کرده بودیم از نعمت امنیت هم برخوردارشان کردیم و به آنان گفتیم: اکنون شب‌ها و روزها درحالی که در امان باشید در میان این همه شهر و قریه‌هایتان سفر و گردش کنی؛ ﴿سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّاماً آمِنِينَ﴾. (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۱۶: ۱۷۵)

در سوره دیگر باری تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ

ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. (عنکبوت: ۲۰)

علامه طباطبایی در المیزان می‌نویسد:

این آیه تا سه آیه بعد، رسول خدا ﷺ را دستور می‌دهد که مشرکین را مخاطب قرار داده و حجت خود را علیه ایشان تمام کند و به سیر در زمین ارشادشان نماید تا بفهمند کیفیت آغاز خلقت و ایجاد ایشان با اختلافی که در طبیعت‌های خود دارند و تفاوتی که در رنگ‌ها و اشکالشان هست، چگونه بوده و چگونه خدا آن‌ها را بدون الگو و نقشه قبلی و بدون حساب و عددی معین و یا نیرویی مثل هم آفریده است، این طرز فکر دلیل قاطعی است بر اینکه قدرت او حساب و اندازه ندارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۱۷۴)

آیت‌الله مکارم شیرازی می‌نویسد:

این آیات هم چنان بحث معاد را تعقیب می‌کند و به صورت جمله‌های معترضه‌ای است در وسط داستان ابراهیم ع. این نخستین بار نیست که با چنین طرز بحثی روبه‌رو می‌شویم، روش قرآن این است که وقتی بیان داستانی به مرحله حساس می‌رسد برای نتیجه‌گیری بیشتر موقتاً دنباله آن را رها کرده و به نتیجه‌گیری‌های لازم می‌پردازد. به هر حال در نخستین آیه مورد بحث، مردم را به «سیر آفاقی» در مسئله معاد دعوت می‌کند، در حالی که آیه قبل، بیشتر جنبه «سیر انفسی» داشت. می‌فرماید: بگو بروید و در روی زمین سیر کنید، انواع موجودات زنده را ببینید اقوام و جمعیت‌های گوناگون را با ویژگی‌هایشان ملاحظه کنید و بنگرید خداوند آفرینش نخستین آن‌ها را چگونه ایجاد کرده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۲۳۷)

جمع‌بندی

جمع‌بندی این بحث نیز به اینجا می‌رسد که هدف از این «سیر» در روی زمین، هدف شناخت خداوند و چگونگی خلقت است و سفارش خداوند به این سیر و مسافرت بدون هدف نیست.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به سه بحث ظاهراً جدا از هم پرداخته شده است؛ اولین بحث مربوط به بررسی فقه بود که فقه فهم دقیق در احکام فرعی دین است نه در اصول دین، بحث دوم مربوط به گردشگری بود که از آن نیز تعابیر مختلف شده بود و می‌توان برای آن یک معنای عام در نظر گرفت که انسان از وطن اصلی خود به طور موقت برای هدف

انجام کاری بیرون شود نه بدون هدف. اگر ما گردشگری را در احکام اسلامی تطبیق بدهیم، می‌توان گفت که مسلمانان پنج گردشگری باید داشته باشند.

۱. گردشگری یا مسافرت‌های واجب: که خداوند از آن در بعضی از آیات تعبیر به مهاجرت می‌کند. در صورتی که دین انسان در خطر باشد انسان باید برای حفظ دین و یکتاپرستی از بین اقوام کافر مهاجرت کند تا وقتی که بتواند اعمال و دستورات دین خود را آزادانه در جای دیگر انجام دهد.
۲. مسافرت یا گردشگری حرام: مسافرت برای کار حرام باشد مثل فروختن شراب، یا هدف زایل اخلاقی باشد که فعلاً در دنیا مرسوم است یا برای کشتن یک نفر که گناهی را مرتکب نشده است.
۳. مسافرت یا گردشگری مستحب: مسافرت‌هایی که برای کسب علم باشد که آن علم به نفع جامعه باشد و گاهی این مسافرت برای کسب علم واجب می‌شود که قرآن از آن تعبیر به «نفر» می‌کند و انسان برای خوب و دقیق فهمیدن دین از وطن اصلی خود کوچ کند.
۴. مسافرت‌های مکروه: انسان آن را انجام ندهد بهتر است.
۵. مسافرت‌های مباح: سفر برای تفریح تفرجگاه مثل رفتن به کوه برای کوه‌نوردی سفر برای شکار.

بحث سوم ما مربوط بود به واژه‌هایی که در قرآن خداوند تبارک و تعالی بیان داشته است یکی مربوط بود به کلمه «سفر» که به بیان احکام فقهی در مسافرت را بیان می‌کرد. دوم کلمه «مهاجرت» بود که انسان را برای حفظ دین سفارش به مهاجرت می‌کرد. سوم کلمه «نفر» بود که انسان را سفارش به کوچ کردن می‌کرد تا احکام دین را عمیق و درست فهم کند. چهارم کلمه «سیر» بود که بیشتر انسان را به تفکر در خلقت برای خداشناسی سفارش می‌کرد و یا احوال قوم‌هایی که بر اثر کافر شدن، عذاب الهی را چشیدند؛ به مطالعه سرگذشت آن‌ها سفارش می‌کند که در عصر حاضر باستان‌شناسی را می‌توان در این دسته قرارداد.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- دانشگر، احمد (۱۳۸۱)، فرهنگ لغات فارسی نوین، تهران: حافظ نوین.
- عمید، حسن (۱۳۶۰)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۱ و ۱۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- معین، محمد (۱۳۸۵)، فرهنگ فارسی، ج ۲، تهران: چاپخانه سپهر.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۲، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن، ج ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف، ج ۱، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مکارم شیرازی ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، تهران: انتشارات فراهانی.
- قرشی، سید علی‌اکبر (۱۳۷۷)، تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، تهران: بنیاد بعثت.
- بروجردی، سید محمد ابراهیم (۱۳۶۶)، تفسیر جامع، ج ۳، تهران: انتشارات صدر.
- نجفی خمینی، محمد جواد (۱۳۹۸)، تفسیر آسان، ج ۱۶، تهران: انتشارات اسلامی.

- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، ج ۳، قم: انتشارات هجرت.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۱۳، بیروت: دار صادر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: صدرا.
- فرجی راد، عبدالرضا و سمیه آقاجانی (۱۳۸۸)، «تحلیل نو پیرامون گردشگری و جدیدترین طبقه بندی آن»، فصلنامه جغرافیایی سرزمین علمی - پژوهشی، ش ۲۳.
- با هری، حسین (۱۳۷۴)، «دیگر اندیشی‌هایی پیرامون گردشگری (ایران گردی و جهانگردی)»، فصلنامه مطالعات مدیریت بهبود و تحول، ش ۲۰.
- شمس، مجید و همکاران (۱۳۹۱)، توریسم و توانمندسازی اقتصادی روس‌تایی (نمونه موردی: روس‌تای اورامان تخت) چشم انداز جغرافیایی (مطالعات انسانی).
- شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۰۵ق)، رسائل الشریف المرتضی، ج ۴، قم: دارالقران الکریم.
- مشکینی، میرزا علی (۱۴۱۶ق)، اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، قم: نشر الهادی.
- سعدی، ابوجیب (۱۴۸۰ق)، القاموس الفقہی لغہ و اصطلاحات، دمشق: دار الفکر.

- قرشی، سید علی‌اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، ج ۳، تهران: دار الکتب
الإسلامیه.
- اسدی، علی‌رضا و ناصر بیات (۱۳۹۶)، «تحلیل محتوایی کیفی گفتمان
توسعه‌گردشگری ادبی در ایران»، گردشگری شهری، ش ۱.
- لطفی خاچکی، بهنام (۱۳۸۷)، «گردشگری به مثابه یک صنعت»،
مدیریت راهبردی، ش ۲.